



Child Rights Journal

2022; 4(15): 1-15

Journal Homepage: <http://childrightsjournal.ir>



International Think Tank of
Human Dignity



The Iranian Association of
Medical Law



The Iranian Association of
Child Rights

The Right of the Child to Have a Family in Iran: Analysis of Committed Documents in the Islamic World and International Arena

Maryam Sha'ban¹

1. Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Tehran University, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: The main purpose of the current research is to identify what and how the right of children to have a family is in the official documents committed by Iran at the level of the Islamic world and internationally. The current research approach is qualitative and the research method is document analysis.

Method: The current research approach is qualitative and the research method is document analysis.

Results: The findings indicate that in the field of family rights, Iran's laws, Shariah rulings and the Covenant of Children's Rights in Islam, which Iran adheres to base on Islamic-Shia culture and regional commitments of the Islamic world, The Convention on the Rights of the Child is also the reference and determining policy for children's rights at the international level or "global community", which Iran has committed to since the early 70s.

Conclusion: The results show that having a family is one of the most important and basic rights for a child and the realization of many of the child's rights depends on the institution of the family, but when the child is deprived of family for various reasons, the government is obliged to take care of the child and creating an institution that replaces the family for him; Regarding the replacement of the family, there are differences of opinion between the commitments of the Islamic world and the international level, of course, none of them can be considered absolute right or wrong, but both sides have their pros and cons, which are partially explained in the course of the text were analyzed, but definitely in the two mentioned cases, the society of Iran will be different based on its social and cultural contexts compared to the Convention on the Rights of the Child.

Keywords: Child Rights; Family Institution; Iranian Legal System; Convention on the Rights of the Child; Islamic Covenant

Corresponding Author: Maryam Sha'ban; **Email:** M.shaban@ut.ac.ir

Received: June 15, 2022; **Accepted:** August 12, 2022

Please cite this article as:

Sha'ban M. The Right of the Child to Have a Family in Iran: Analysis of Committed Documents in the Islamic World and International Arena. *Child Rights Journal*. 2022; 4(15): 1-15.



انجمن علمی حقوق کودک ایران



انجمن علمی حقوق پزشکی ایران



انجمن علمی حقوق کودک ایران

فصلنامه حقوق کودک

دوره چهارم، شماره پانزدهم، پاییز ۱۴۰۱، صفحات ۱۵-۱

Journal Homepage: <http://childrightsjournal.ir>

حق کودک برای داشتن خانواده در ایران:

تحلیل اسناد مورد تعهد در جهان اسلام و عرصه بین الملل

مریم شعبان^۱

۱. گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: هدف اصلی پژوهش حاضر، شناسایی چابستی و چگونگی حق کودکان برای برخورداری از خانواده در اسناد رسمی مورد تعهد ایران در سطح جهان اسلام و بین الملل است. رویکرد پژوهش حاضر، کیفی و روش تحقیق نیز تحلیل اسنادی می‌باشد.

روش: رویکرد پژوهش حاضر، کیفی و روش تحقیق نیز تحلیل اسنادی می‌باشد.

یافته‌ها: یافته‌ها حاکی از آن هستند که در حوزه حق بر داشته خانواده گذشته از قوانین ایران، احکام شرع و میثاق حقوق کودک در اسلام که ایران نیز بر اساس فرهنگ اسلامی - شیعی و تعهدات منطقه‌ای جهان اسلام به آن‌ها پایبند است، پیمان‌نامه کنوانسیون حقوق کودک نیز سیاستگذاری مرجع و تعیین‌کننده حقوق کودکان در سطح بین‌المللی یا «جامعه جهانی» است که ایران از اوایل دهه ۷۰ شمسی نیز به آن متعهد شده است.

نتیجه‌گیری: نتایج نشان می‌دهند که برخورداری از خانواده یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین حقوق برای کودک است و تحقق بسیاری از حقوق کودک به نهاد خانواده وابسته است، اما زمانی که کودک به دلایل مختلفی از نهاد خانواده محروم است، دولت موظف به سرپرستی کودک و ایجاد نهاد جایگزین خانواده برای اوست؛ پیرامون جایگزینی خانواده اختلاف نظرهایی در بین تعهدات جهان اسلام و سطح بین‌المللی وجود دارد، البته نمی‌توان هیچ یک را درست و یا نادرست مطلق دانست، بلکه هر دو طرف جوانب مثبت و منفی خود را دارند که در جریان متن به شکلی جزئی تشریح و تحلیل شدند، اما به طور حتم در دو مورد مذکور، جامعه ایران بر اساس زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی خود نسبت به کنوانسیون حقوق کودک متفاوت خواهد بود.

واژگان کلیدی: حقوق کودک؛ نهاد خانواده؛ حقوق موضوعه ایران؛ کنوانسیون حقوق کودک؛ میثاق اسلامی

نویسنده مسئول: مریم شعبان؛ پست الکترونیک: M.shaban@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۱

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Sha'ban M. The Right of the Child to Have a Family in Iran: Analysis of Committed Documents in the Islamic World and International Arena. Child Rights Journal. 2022; 4(15): 1-15.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین نهادها در مطالعه کودک و کودکی، خانواده است. زمانی که به مطالعات خارجی پیرامون کودک، کودکی و حقوق کودک، مراجعه می‌کنیم عنصر اصلی مورد بحث «فردیت» کودک است که پژوهشگران بر اساس آن به تحلیل کودکی و حقوق کودک نیز می‌پردازند، اما مطالعه حافظه تاریخی جامعه ایران نشان می‌دهد که کودک در فضای جمع‌گرایانه جامعه ایران در درون نهاد خانواده مورد توجه و مطالعه قرار می‌گیرد. بنابراین اکثریت پژوهش‌ها بر مطالعه نهاد خانواده و یا اقشار و نقش‌های درون خانواده متمرکز هستند که کودک نیز نه به خودی خود، بلکه به عنوان «فرزند» مورد توجه و مطالعه قرار می‌گیرد.

با وجود اینکه قرن بیستم، قرن کودکی در جوامع اروپایی و آمریکایی بود، اما ایران یک دهه اخیر، یعنی دهه ۹۰ه.ش، را می‌توان دهه کودکی نامید. در دهه اخیر، توجه به کودکان در ایران از فضای پزشکی و روان‌شناسی عبور کرده و در عرصه اجتماعی و فرهنگی قدم نهاده است؛ کودک به عنوان کنشگر و کودکی به عنوان نهادی مشخص، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته‌اند (۱). لازم به توجه است که مطالعات تاریخی کودک و کودکی در ایران نشان می‌دهند که کودک، کودکی و حقوق کودک در ایران باید همگام و در رابطه‌ای پویا با نهاد خانواده مورد مطالعه قرار گیرند و این موضوع، پیرو فضای فرهنگی مبتنی بر خانواده و خانواده‌محور جامعه ایران است. در این راستا قانون جمهوری اسلامی ایران بر حق کودک در برخورداری از خانواده و لزوم حمایت خانواده از کودکان تأکید دارد، البته به جز قوانین داخلی به عنوان یکی از منابع اجرای حقوق کودک در ایران، اسناد مورد تعهد در سطح جهان اسلام و بین‌الملل نیز هستند. تعهدات مذکور بسیار مهم و حائز توجه و بررسی دقیق

می‌باشند، زیرا آن‌ها در تعیین ماهیت حقوق کودک در ایران نقشی قابل توجه دارند؛ علاوه بر موارد مذکور، تعهدات منطقه‌ای و بین‌المللی جامعه ایران را در پیوند با جوامع دیگر قرار داده و گویی نسبت و تکثر فرهنگ داخلی را در درون یک کلیت جهانی ترکیب می‌کنند.

توجه به کودک، کودکی و حقوق کودک همگام با نهاد خانواده در احکام دین اسلام و آیین تشیع نیز بسیار مورد تأکید بوده است که در میثاق حقوق کودک در اسلام نیز منعکس شده‌اند. علاوه بر میثاق مورد تعهد جامعه ایران، کنوانسیون حقوق کودک به عنوان تعهدی بین‌المللی که اصلی‌ترین و مهم‌ترین سند آن پیمان‌نامه است و در حوزه حقوق کودک مرجع می‌باشد، توسط جامعه ایران پذیرفته شده و اجرای آن نیز مورد تعهد قرار گرفته است. پیمان‌نامه حقوق کودک در فضای داخلی ایران به اهمیت خانواده و حق کودک در برخورداری از آن توجه نموده است. بنابراین در پژوهش حاضر می‌خواهیم چستی و چگونگی حق کودکان ایرانی برای برخورداری از خانواده را از منظر اسناد مورد تعهد در سطح جهان اسلام و بین‌الملل مورد تحلیل قرار دهیم. چنین تحلیلی راهگشای مدیران، سیاستگذاران و پژوهشگران عرصه کودک برای تفهیم میزان هماهنگی اسناد مورد تعهد با فضای فرهنگ داخلی از منظر محوریت نهاد خانواده بوده و نقاط قوت و ضعف آن‌ها را در جهت تقویت نهاد خانواده مشخص می‌کند.

۱. **پیشینه پژوهش:** در رابطه با کودک و خانواده، پژوهش‌های بسیاری انجام شده‌اند. پژوهش‌هایی که در ایران و جوامع مختلف با رویکردهای جامعه‌شناسی، حقوق، مددکاری اجتماعی، روان‌شناسی و... انجام شده‌اند، اما جستجوی پژوهشگر برای یافتن پژوهشی که بر «تحلیل حق کودکان برای داشتن خانواده در تعهدات خارجی ایران» متمرکز باشد، بی‌نتیجه ماند، لذا در این

کنوانسیون حقوق کودک نیز سیاستگذاری مرجع و تعیین‌کننده حقوق کودکان در سطح بین‌المللی یا «جامعه جهانی» است که ایران از اوایل دهه ۷۰ شمسی نیز به آن متعهد شده است.

۱. مفاهیم و تعاریف: در ابتدای بحث لازم است برخی مفاهیم اصلی مورد بررسی قرار گیرند.

۱-۱. کودک: تعیین محدوده زمانی و سنی، یکی از مهم‌ترین گام‌ها می‌باشد که نه تنها تعیین‌کننده گروه هدف و مخاطبان است، بلکه چپستی و چگونگی کودکی و حقوق کودک را نیز تعیین می‌کند. کودک در اسناد بین‌المللی به خصوص پیمان‌نامه حقوق کودک، بر اساس ماده ۱، به معنی هر فرد انسانی زیر ۱۸ سال است؛ بازه زمانی کودکی نیز، از بدو تولد تا قبل از ۱۸ سال تمام (بر مبنای تقویم رسمی هر کشور) است. کودک در جامعه ایران و نظام اسلامی عبارت است از، هر فرد انسانی از زمان تشکیل نطفه تا قبل از ۱۸ سالگی تمام قمری، بازه زمانی کودکی نیز، از زمان تشکیل نطفه تا ۱۸ سالگی است، هرچند که این بازه، شامل مرحله اول یا دوران جنینی، مرحله دوم یا خردسالی و مرحله سوم یا نوجوانی می‌گردد، اما بر اساس شرایط حقوقی - قانونی و مسئولیت‌های اجتماعی، کودکی تا ۱۸ سالگی تمام قمری، ادامه دارد. بنابراین کودکی شامل سه بخش جنینی، خردسالی و نوجوانی می‌گردد که هر سه در برابر دیگری خود، یعنی بزرگسالی قرار می‌گیرند که هر سه مرحله کودکی با نگاه نسبی‌گرایانه، تعریف و دارای حقوقی مختص خود می‌باشند، اما در کل، روح حقوق حاکم بر سه دوره در ذیل فضای کلی کودکی، یکسان است و شامل عدم مسئولیت جدی و قطعی، نیاز به حمایت و سهل‌گیری است. علاوه بر این دو موضوع «تولد» و «بلوغ» دو گلوگاه مهم در کودکی به شمار

پژوهش، به دنبال تحلیل حق کودکان برای داشتن خانواده در جهان اسلام و سطح بین‌الملل هستیم. در این راستا تعهدات خارجی جامعه ایران پیرامون حقوق کودکان در سطح جهان اسلام و بین‌الملل مورد تحلیل قرار خواهند گرفت که در این راستا رویکردی تطبیقی در بین اسناد نیز وجود خواهد داشت.

روش

رویکرد پژوهش حاضر، کیفی و روش تحقیق نیز تحلیل اسنادی می‌باشد. محقق، برای پاسخگویی به مسأله و پرسش‌های پژوهش، اقدام به شناسایی، گزینش، مطالعه و تحلیل اسناد و اطلاعات موجود نموده و سپس آن‌ها را مورد تحلیل قرار داده است؛ در گام بعدی نیز چگونگی حق کودک برای برخورداری از خانواده را با رویکردی تطبیقی ضمنی در سه حوزه زیرمجموعه جهان اسلام: ۱- احکام دین اسلام؛ ۲- میثاق حقوق کودک در اسلام و سطح بین‌الملل؛ ۳- پیمان‌نامه کنوانسیون حقوق کودک بررسی کرده است. در نهایت تحلیل پایانی و استنباط خود را ارائه نموده است.

یافته‌ها

در این گام از پژوهش، ابتدا با رویه اکتشافی به جستجوی اسناد اصلی و «مرجع» که تعیین‌کننده چگونگی حق کودک برای برخورداری از خانواده در ایران هستند، پرداختیم. نتایج این جستجو نشان دادند که به جز قوانین و مقررات داخلی ایران، احکام دین اسلام و میثاق حقوق کودک در اسلام از اسناد مرجع تعیین‌کننده حقوق کودکان در «جهان اسلام» می‌باشند که ایران نیز بر اساس فضای فرهنگ اسلامی - شیعی و تعهدات منطقه‌ای جهان اسلام به آن‌ها پایبند است. همچنین پیمان‌نامه

می‌روند که عرصه کودکی را به سه مرحله تقسیم می‌کنند (۱).

۱-۲. خانواده: خانواده گروهی از افراد است که با ارتباطات خویشاوندی مستقیم، پیوند یافته‌اند و اعضای بزرگسال آن مسئولیت مراقبت از کودکان را به عهده دارند. پیوندهای خویشاوندی ارتباطات میان افراد است که یا از طریق ازدواج برقرار گردیده‌اند یا از طریق تبار که خویشاوندان خونی (مادران، پدران، فرزندان دیگر، پدربزرگ‌ها و...) را با یکدیگر مرتبط می‌سازد. ازدواج می‌تواند به عنوان پیوند جنسی از نظر اجتماعی به رسمیت شناخته‌شده و پسندیده بین دو فرد بزرگسال تعریف شود. هنگامی که دو نفر ازدواج می‌کنند، با یکدیگر خویشاوند می‌شوند، اما پیوند ازدواج شمار زیاده‌تری از خویشاوندان را نیز با همدیگر مرتبط می‌سازد. والدین، برادران، خواهران و سایر خویشاوندان خونی، خویشاوند شریک ازدواج می‌شوند (۲).

۲. حق بر برخورداری کودک از خانواده در احکام دین اسلام: اسلام به منظور استحکام و حفظ آرامش کانون خانواده، کودکان نامشروع را از لحاظ حقوق با سایر افراد در یک سطح قرار نداده است، چراکه از دیدگاه اسلام برابری حقوق این کودکان با کودکان ناشی از ازدواج به منزله انکار ضرورت تشکیل خانواده است، در واقع اسلام خواسته است به این طریق تضمینی برای جلوگیری از روابط آزادانه زن و مرد فراهم کند. در اسلام نسب ناشی از رابطه نامشروع نیز، اعتباری نداشته و طفل فرزند قانونی و شرعی طرفین شناخته نمی‌شود و تنها اثری که دارد حرمت نکاح است. علاوه بر این، نگاهداری و حضانت از طفل یکی از آثار نسب مشروع است و چون نسب طفل حاصل از زنا مشروع نیست، لذا احکام حضانت بر آنها مترتب نمی‌گردد. در حقوق اسلام در مورد حضانت والدالزنا مطالبی را ذکر نشده است، اما به عقیده

برخی حقوقدانان، چون کودک احتیاج به نگهداری و مواظبت دارد و این امر واجب کفایی است. بنابراین پدر و مادر طفل که سبب به دنیا آمدن او شده‌اند، در این تکلیف نسبت به دیگران اولویت دارند و از نظر انصاف و عدالت اجتماعی، حضانت در نسب ناشی از زنا منحصرأً تکلیف پدر و مادر مطرح شده است (۳). فقها در باب نفقات، «قربت نسبی را یکی از اسباب تحقق و تعلق نفقه دانسته‌اند. قربت نسبی نیز زمانی مصداق پیدا می‌کند که مشروع باشد، چون ولدالزنا دارای نسب مشروع نیست و انفاق نخواهد بود، اما به نظر می‌رسد که از باب تسبیب بتوان پدر را ملتزم به پرداخت هزینه‌ها و مخارج کودک نمود» (۴).

باید توجه داشت که نسب صحیح از موجبات ارث است. پس شخصی که متولد از رابطه خارج از نکاح است، دارای نسب مشروع نبوده و نمی‌تواند ارث ببرد. فقهای عامه معتقدند که والدالزنا مانند ولد ملامنه از مادر و خویشاوندان مادر ارث می‌برد و مادر و خویشاوندان مادر نیز از او ارث می‌برند (۵)، اما اکثر فقهای امامیه معتقدند که فرزند متولد از زنا از والدین خود ارث نمی‌برد و اگر والدالزنا فوت شود و فاقد اولاد مشروع و زوجه باشد ترکه او به پدر و مادر او تعلق نخواهد گرفت، بلکه ترکه او متعلق به امام است و نیز وقتی که طفلی قانوناً و شرعاً متولد نشده باشد، والدین طبیعی بر او ولایت نخواهند داشت. در حقوق اسلام ولایت عبارت است از، قدرت و سلطه‌ای که پدر و جد پدری نسبت به کودک دارند و چون ولدالزنا فرزند زانی نیست، زانی بر او ولایت نخواهد داشت و چنین طفلی مانند اطفالی که ولی خاص ندارند باید برای او قیم منصوب کرد.

اسلام در صدور فرامین و احکام خود، اصول و موازین طبیعی را از نظر دور نداشته است و در زمینه ازدواج، والدالزنا را مانند فرزند مشروع اعلام کرده است. صاحب

جواهر در کتاب النکاح خود اظهار می‌دارد که «دختر مولود از زنا بر پدر، و پسر مولود از زنا، بر مادر حرام بوده و نمی‌توانند با هم ازدواج نمایند، زیرا فرزندان مزبور از پدر و رحم مادر واقعی خود به وجود آمده‌اند و انسان هرگز با نزدیکان نسبی خود ازدواج نمی‌کند» (۶). بنابراین کودک ناشی از زنا با پدر و مادر خود، رابطه خونی و طبیعی داشته و از این نظر با فرزند حاصل از رابطه مشروع تفاوتی ندارد.

باید گفت که خانواده گروه بنیادین جامعه و مکان طبیعی و امن‌ترین جا برای رشد و شکوفایی کودک در تمام ابعاد آن می‌باشد. رابطه عاطفی و محبت و دلسوزی که والدین نسبت به فرزندان‌شان دارند را نمی‌توان در جای دیگری یافت. بر این اساس است که حاکمان جامعه سعی بر آن دارند تا حد امکان از جدایی کودکان از کانون گرم خانواده‌هایشان چه به طور موقت یا دائم جلوگیری کنند، اما افزایش جمعیت، صنعتی‌شدن جوامع، بروز انواع جنگ‌ها و بحران‌ها افزایش آمار طلاق، بلایای طبیعی، سست‌شدن پایه‌های زندگی خانوادگی، تعداد کودکان بی‌سرپرست را به صورت روزافزونی بیشتر کرده است، لذا برای کاهش انواع آسیب‌های چنین کودکانی که معمولاً در پرورشگاه یا سایر مکان‌های مراقبتی زندگی می‌کنند، باید شرایطی فراهم کرد و آن‌ها را وارد خانواده‌هایی نمود که پذیرای آن‌ها هستند.

در اسلام حضانت و نگهداری از کودکان بی‌سرپرست که هیچ حامی و پشتیبانی ندارند و تحت تکفل کسی نیستند و به تنهایی توانایی ادامه حیات را ندارند مطرح و مورد سفارش شرع قرار گرفته‌اند که تحت عنوان «التقاط» مطرح می‌شوند، یعنی کودک بدون سرپرست که تحت تکفل کسی نیست «لقیط» است که به «ملتقط» یا کسی که از او نگهداری می‌کند، سپرده شده است. لقیط تحت احکام اسلام تا زمان بلوغ تحت حضانت باقی می‌ماند (۷).

این موضوع (حضانت و التقاط) کاملاً با فرزندخواندگی متفاوت است، زیرا در فرزندخواندگی تأسیس حقوقی وجود دارد و هدف برقراری نسبت قانونی بین دو نفر است که اسلام با آن مخالف است. قبل از اسلام در دوران جاهلیت، فرزندخوانده را مانند فرزند واقعی خود می‌پنداشتند، اما اسلام با این عمل مخالفت کرد و در آیات زیادی ذکر شده است که اسلام رابطه‌ای که باعث شود فرزندخوانده جای فرزند واقعی را بگیرد را تقبیح می‌کند، زیرا در اسلام اساساً آنچه که محترم می‌باشد رابطه خونی و واقعی بین کودک و والدین است، لذا در آیه ۴ و ۵ سوره احزاب آمده است «پسر دیگری را که فرزند بخوانید پسر شما قرار نداده‌ایم. این گفتار شما زبانی و غیر واقع است و خدا سخن به حق می‌گوید و شما را به حقیقت راهنمایی می‌کند، شما پسرخوانده‌ها را به پدرشان نسبت دهید که این نزد خدا به عدل و راستی نزدیک‌تر است و اگر پدرانشان را نشناسند، باز فرزندان و وارث بر شما نیستند، بلکه در دین، برادران و یاران شما هستند.» علاوه بر این در زمان جاهلیت، یکی از اسباب ارث فرزندخواندگی بود به شکلی که فرزندگیرنده و فرزندخوانده از یکدیگر ارث می‌بردند که اسلام آن را منسوخ کرد (۵)، زیرا منجر به سوءاستفاده از کودکان به خاطر اموال آن‌ها می‌شد.

در آیه ۳۶ و ۳۷ سوره احزاب نیز آمده است که «ما هم پس از آنکه زید طلاقش داد او را به نکاح تو درآوریم تا بعد از این مؤمنان در نکاح زنان فرزندخوانده بر خویش حرج و گناهی نپندارند.» مفسران، شأن نزول این آیه را واقعه ازدواج پیغمبر با زن فرزندخوانده‌اش می‌دانند که پس از مطلقه‌شدن، پیامبر او را به عقد ازدواج خود درآورد، لذا در چند آیه سوره احزاب به این واقعه اشاره شده است (۵)، اما در اسلام حضانت و نگهداری از کودکان بی‌سرپرست که هیچ حامی و پشتیبانی ندارند و تحت

کشور دیگر ترک کند، مشروط بر اینکه مطابق بند ۲ این ماده بر اساس رویه‌های قابل اجرا این ماده در مورد او بی‌اثر و نقض نشده باشد.»

۴. حق برخورداری کودک از خانواده و جایگزین خانواده در کنوانسیون حقوق کودک: در حقوق بین‌الملل، حق کودک برای داشتن خانواده و رشد او در محیط خانوادگی برای حفظ هویت و تکامل شخصیت، ضروری دانسته شده است. اصل شش از اعلامیه حقوق کودک (۱۹۵۹ م.) می‌گوید: «کودک برای رشد کامل و منسجم شخصیت خود، نیاز به عشق و تفاهم دارد. باید تا حد امکان با مواظبت والدین و به مسئولیت آن‌ها بزرگ شود و در فضای آکنده از محبت و امنیت معنوی و مادی رشد کند. کودکی که در سال‌های آسیب‌پذیری عمر خویش است را نباید از مادرش جدا کرد. جامعه و مقامات دولتی وظیفه دارند از کودکان بی‌خانواده و کودکانی که امکانات کافی حمایتی را در اختیار ندارند، نگهداری کنند. در مورد خانواده‌های پرجمعیت، هزینه نگهداری از کودکان یا سایر انواع کمک‌ها امری پسندیده است» (۸).

در همین باره ماده ۵ کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹، می‌گوید: «دولت‌های عضو باید مسئولیت‌ها، حقوق و تکالیف والدین، سرپرستان قانونی یا سایر اشخاصی که قانوناً مسئول کودک هستند را محترم بشمارند، به نحوی که همسو با رشد استعدادها و کودک باشد» (۹). در ماده ۱۸ کنوانسیون حقوق کودک آمده است که «بند ۱، دولت‌های عضو باید بیشترین تلاش خود را برای تضمین و به رسمیت شناختن این اصل مبذول دارند که والدین هر دو، مسئولیت‌های مشترکی برای بزرگ کردن و رشد کودک دارند. والدین یا به اقتضای حال، سرپرستان قانونی، مسئولیت اولیه بزرگ کردن و رشد کودک را دارند و باید بهترین مصالح کودک، مهم‌ترین هدف آن‌ها باشد» (۹). در بند ۲ و ۳ ماده ۱۸ نیز مطرح شده است که

تکفل کسی نیستند و به تنهایی توانایی ادامه حیات را ندارند مورد حمایت قرار گرفته است. بحث نگهداری اطفال بی‌سرپرست در اسلام تحت عنوان التقاط مورد بحث قرار می‌گیرد و بر اساس احکام اسلام تا زمان بلوغ تحت حضانت باقی می‌مانند.

۳. حق برخورداری از خانواده برای کودک در میثاق حقوق کودک در اسلام: در ماده ۷ میثاق بر حق داشتن والدین و خانواده برای کودک تأکید شده است و میثاق بر حمایت از کودکان برای حفاظت از نسب خانوادگی آن‌ها متعهد شده است. همچنین در این ماده بیان شده است که «کودک دارای نسب ناشناس یا کودکی که به طور قانونی مشابه چنین وضعیتی را کسب نموده است از حق قیمومیت و نگهداری، بدون فرزندخواندگی بهره‌مند است.» در ماده ۸ نیز در ۴ بند بیان شده است که «بند ۱، کشورهای عضو از خانواده در مقابل زمینه‌های بروز ضعف و از هم‌پاشیدگی حفاظت خواهند کرد و در قالب منابع موجود خویش، جهت تأمین مراقبت برای اعضای خانواده و ایجاد پیوستگی و تعادل میان آن‌ها عمل خواهند نمود. بند ۲ نیز بیان می‌کند هیچ کودکی نبایستی از والدین خود برخلاف خواست آن‌ها جدا شود و والدین نبایستی قیمومیت خویش را مگر تحت ضرورت برای منافع کودک و با مجوز حقوقی صادره طبق رویه داخلی و به موجب احکام قضایی، در جایی که فرصتی برای هر دو طرف یعنی کودک و یک یا هر دوی والدین یا یکی از اعضای خانواده جهت ارائه نظرات ایشان مهیا شده است، لغو نماید. بند ۳ بیان می‌کند کشورهای عضو در صورتی که جداسازی کودک از والدینش ضروری باشد، باید منافع عالی‌ه کودک را لحاظ کنند و هیچ کودکی از حفظ روابط با والدینش نباید محروم شود. بند ۴ نیز بیان می‌کند، کودک مجاز است که کشور خود را به منظور اقامت در کنار والدین خویش یا هر کدام از والدین در

موضوع دیگری که در کنوانسیون حقوق کودک پیرامون حق بهره‌مندی کودک از خانواده مطرح شده در ماده ۱۰ و ۱۱ است. در ماده ۱۰ بیان شده که «کودکان و والدین آن‌ها حق دارند که به منظور ملحق شدن به یکدیگر کشوری را ترک یا دوباره به کشور خود بازگردند» و در ماده ۱۱ بیان شده که دولت‌ها باید از انتقال غیر قانونی کودک به وسیله والدین یا افراد دیگر به سایر کشورها ممانعت کنند، لذا کنوانسیون بر حق کودک بر داشتن خانواده و اثربخشی مثبت حضور کودک در خانواده تأکید داشته است. در این راستا، کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست مورد توجه بوده‌اند و نیز مبحث دوری و جدایی در بین کودک و خانواده نیز مورد توجه قرار گرفته است که همواره در جهت حمایت از کودک، بندهای ذکر شده آمده‌اند، هرچند که حق شرط دولت‌ها را نیز در نظر گرفته، اما اهمیت خانواده برای کودک به عنوان یک اصل مرکزی مورد تأکید کنوانسیون است.

اصل ۶ اعلامیه جهانی حقوق کودک سال ۱۹۵۹ از ضرورت سرپرستی و حمایت والدین از کودکان به منظور پرورش آن‌ها در محیطی سرشار از محبت و امنیت کافی، یاد کرده است. ماده ۱۰ بند ۱ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، خانواده را عنصر طبیعی و اساسی جامعه دانسته و آن را زحاکثر حمایت و مساعدت برخوردار می‌داند، به ویژه مادام که مسئولیت نگهداری و آموزش و پرورش کودکان به عهده خانواده است، تشکیل و استقرار آن باید مورد حمایت قرار گیرد. بر اساس ماده ۲۳ بند ۴، میثاق حقوق مدنی سیاسی، دولت‌های عضو متعهد، شدند تدابیر مقتضی را به منظور تساوی حقوق و مسئولیت‌های زوجین در مورد ازدواج در مدت زوجیت و هنگام انحلال آن اتخاذ کنند و در صورت انحلال ازدواج، پیش‌بینی‌هایی را برای تأمین حمایت لازم از کودکان به عمل آورند. بندهای پنج‌گانه ماده ۲۳ کنوانسیون حقوق

دولت‌ها باید در اجرای وظایف والدین یا سرپرستان قانونی کودک به ایشان یاری و مساعدت نمایند و نیز در مورد والدینی که شاغل هستند، دولت‌ها وظیفه فراهم آوردن تسهیلات نگهداری کودکان را بر عهده دارند. در ماده ۹ کنوانسیون آمده است که «کودک حق دارد که با والدین خود زندگی کند و نمی‌توان او را به اجبار از پدر و مادر خود جدا کرد، مگر اینکه این امر به سود او باشد» که این موضوع می‌تواند به دلیل بدسرپرستی یا بی‌سرپرستی کودک مطرح گردد، مثلاً در ماده ۱۹ کنوانسیون آمده است که «دولت‌ها موظف هستند کودک را از هر نوع بدرفتاری والدین یا سرپرستان دیگر محافظت کنند و برای جلوگیری از هر نوع سوءاستفاده از کودک اقدامات مناسب اجتماعی را انجام دهند»، هرچند این موضوع پیرو ماده ۱۸ مطرح شده، اما در ماده ۲۰ نیز آمده است که دولت‌ها باید به کودکان محروم از خانواده کمک کنند و جایگزین مناسبی برای آن‌ها تعیین نمایند و در اصل ۲۱ بیان شده که «در کشورهایی که نظام فرزندخواندگی وجود دارد، این امر باید با توجه به منافع عالی‌ه کودک و با کمک مقامات ذیصلاح انجام شود» و در ماده ۲۵ نیز بیان شده که «وضع کودکی که از طرف دولت به افراد یا خانواده‌ها سپرده می‌شود، باید مورد ارزیابی منظم قرار گیرد». بنابراین کودکان حق برخورداری از خانواده کارآمد را دارند که در صورت ناکارآمدی و اثربخشی منفی خانواده بر کودک، دولت باید کودک را مورد حمایت قرار دهد. علاوه بر موضوع بدسرپرستی، موضوع بی‌سرپرستی کودک نیز مورد توجه واقع شده که دولت‌ها باید بر اساس قوانین داخلی خود، نسبت به حمایت از کودک اقدام کنند که این شامل مراکز نگهداری و یا رویه فرزندخواندگی می‌گردد، لذا تأکید بر حمایت دولت از کودکان در رابطه با حق برخورداری از خانواده سالم و کارآمد مورد تأکید کنوانسیون قرار گرفته است.

طبیعی‌ترین محیط رشد کودک و اقدام مسئولانه در مورد کودکان جدا شده از خانواده تأکید دارد.

در ماده ۱۰ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، اذعان دولت‌ها را به جایگاه والای خانواده اعلام داشته و آن را از حداکثر حمایت و مساعدت، به ویژه زمانی که مسئولیت مراقبت و آموزش کودکان را بر عهده دارند، برخوردار دانسته است. همچنین مطابق ماده ۲۳ بند ۱ میثاق حقوق مدنی سیاسی «خانواده عنصر طبیعی و اساسی جامعه و سزاوار حمایت مردم و حکومت است.» بر اساس بند ۴ همین ماده ۲۳، «دولت‌های عضو، تدابیر مقتضی را به منظور تساوی حقوق و مسئولیت‌های زوجین در مورد ازدواج در مدت زوجیت و هنگام انحلال آن، اتخاذ خواهند کرد و در صورت انحلال ازدواج، پیش‌بینی‌هایی را برای تأمین حمایت لازم از اطفال به عمل خواهند آورد.» بدیهی است مقصود از «کودکان محروم از محیط خانواده» در این بحث، تنها کودک بی‌سرپرست نیست، بلکه تمام کودکان محروم از این محیط معنوی و مادی مورد نظر است، زیرا وجود فیزیکی والدین به تنهایی نمی‌تواند پرورش‌دهنده کودک باشد.

«فرزندخواندگی (Adoption)» رابطه‌ای حقوقی است که در اثر آن یک یا چند کودک، فرزند یک زن و مرد محسوب می‌شوند، بدون آنکه پدر و مادر واقعی کودک باشند. «فرزندخوانده» در حکم فرزند است و یک رابطه مجازی میان کودک و پدر و مادر فرضی از سوی قانونگذار به وجود می‌آید. عوامل متعددی باعث شناسایی فرزندخواندگی در میان ملت‌ها شده است. برخی ریشه‌های آن را در نیازهای نظامی و اقتصادی می‌دانند و برخی عوامل عاطفی و معنوی را موجب به رسمیت شناختن این نهاد می‌دانند (۱۰). لازم به توجه است که فرزندخواندگی نهادی برای توجه بیشتر به نیازهای خانواده فرزندپذیر و کودک بی‌سرپرست است، اما در مورد

افراد ناتوان، با عنوان «احترام به خانه و خانواده» و در پرتو اصل منافع عالی‌ه کودکان، توجه خاصی به این دسته از کودکان در خانواده کرده است. مطابق بند چهارم این ماده، دولت‌های عضو باید اطمینان حاصل کنند که کودک نباید برخلاف میل والدین از آن‌ها جدا شود، مگر آنکه مقامات صلاحیتدار، مطابق با قوانین و روندهای قابل اجرا حکم دهند که جدایی برای منافع کودک لازم است. در هیچ مورد نباید کودک از والدینش (یکی یا هر دو آن‌ها) به دلیل ناتوانی‌اش جدا شود. در قطعنامه «حداقل مقررات مطلوب سازمان ملل متحد برای اداره تشکیلات قضایی مربوط به نوجوانان» موسوم به «مقررات پکن ۱۹۸۵ میلادی» صادره از مجمع عمومی سازمان ملل متحد، به دولت‌ها توصیه می‌کند تا به تدوین قوانینی در زمینه برخورداری از ملاقات و ارتباط با والدین و سایر اولیای قانونی بپردازد. اعلامیه اصول اجتماعی و قانونی مربوط به «حمایت و رفاه کودکان، با رجوع ویژه به تعیین محل نگهداری و فرزندخواندگی ملی و بین‌المللی ۱۹۸۶ میلادی» که در یک مقدمه و ۲۴ ماده تنظیم شده است، به توصیه اصول زیربنایی در تأمین منافع کودک می‌پردازد، از جمله این اصول، اتخاذ سازوکارهای مناسب جهت حضانت و سرپرستی کودکان در شرایط عدم امکان مراقبت توسط والدین و یا خویشاوندان، در نظر گرفته شد.

ماده هفتم «اعلامیه اسلامی حقوق بشر قاهره»، حضانت از کودکان در دوران طفولیت، تربیت و تأمین نیازمندی‌های مادی و بهداشتی، حفاظت از جنین و نوزاد را حقوق کودکان دانسته و مسئولیت این امر را به عهده والدین، جامعه و دولت قرار داده است. همچنین بند ۲۰(۵) «اعلامیه جهانی بقاء، رشد و حمایت از کودکان ۱۹۹۰ میلادی» بر نقش خانواده و حمایت از آن به عنوان یک واحد بنیادین در تأمین رفاه و منافع کودک و به عنوان

فرزندخواندگی به مفهومی که بیان شد، اختلاف نظر وجود دارد، در حالی که به نظر برخی از دولت‌ها، می‌توان در پوشش نهاد فرزندخواندگی از کودکان حمایت بیشتری به عمل آورد، برخی دیگر برآنند که فرزندخواندگی، سرپوشی برای سوءاستفاده از کودکان به خصوص سوءاستفاده جنسی خواهد بود (۱۱). کنوانسیون ۱۹۸۹، در مورد فرزندخواندگی موضعی بی‌طرف اتخاذ کرده است و پیرو همین در ماده ۲۱ بیان می‌کند «کشورهایی که سیستم فرزندخواندگی را به رسمیت شناخته و مجاز می‌دانند، باید منافع عالی‌ه کودک را در اولویت قرار دهند و...» بنابراین پذیرش یا رد فرزندخواندگی به قوانین داخلی دولت‌ها بستگی دارد.

ماده ۹ کنوانسیون حقوق کودک چنین مقرر می‌دارد، کودک حق دارد که با والدین خود زندگی کند و نمی‌توان او را به اجبار از پدر و مادر خود جدا کرد، مگر اینکه این امر به سود او باشد. دولت‌ها باید کودکانی که پدر و مادر خود را از دست داده‌اند توجه کنند و برای این کودکان، مقدمات زندگی سالم، همراه با تحصیل و تفریح را فراهم آورند. ماده ۹ دو اصل اساسی حقوق کودکان را مورد توجه قرار می‌دهد: ۱- کودکان نباید از والدین خود جدا شوند، مگر اینکه برای تأمین عالی‌ترین منافع کودک ضروری باشد؛ ۲- کلیه دستورالعمل‌های مربوط به جداسازی کودکان از والدین باید عادلانه باشد، این ماده همچنین کودکان را مبنی بر حفظ ارتباط و تماس با هر دو والدین مورد تأیید قرار می‌دهد و دولت را موظف می‌سازد که به والدین و کودک اطلاع دهد که چرا موجب جدایی آن‌ها شده است. واژه «به رغم خواست آنان» هم می‌تواند اشاره به خواست والدین باشد و هم خواست کودک، اما به نظر می‌رسد که کودکان خردسال یا نوزادان توان و قدرت آن را ندارند که مراقبان خود را انتخاب کنند، در نتیجه دولت باید به دنبال راهی باشد که والدین

را مجبور کند که کودکان را از نظر مالی تأمین کنند. در ۲ مورد ممکن است که کودکان را از یکی یا هر دو والدین جدا سازند. ۱- زمانی که والدین از کودک سوءاستفاده می‌کنند یا نسبت به او بی‌توجهی کرده‌اند؛ ۲- زمانی که والدین از هم جدا زندگی می‌کنند.

پس در واقع این ماده می‌گوید که فرزندان را نباید از والدین جدا کرد، مگر که این امر برای حفظ منافع کودک ضروری باشد، در حالی که در حقوق ایران چندان به این امر توجهی نمی‌شود، به خصوص حق مادر در حضانت کودک با ازدواج مجدد وی از میان می‌رود و در کنوانسیون اشاره می‌کند که جداکردن کودک از والدین زمانی صورت می‌گیرد که مقام‌های صالح این جدایی را برای منافع کودک ضروری بدانند. منظور از مقام‌های صالح، مقام‌های تام‌الاختیار است که واجد مهارت‌هایی است که می‌تواند بر اساس قوانین و مقررات و یا بررسی‌های قضایی حکم جدایی فرزند را صادر کند (۱۲). در بند ۲، این ماده بیان شده است که دادرسی‌ها باید نظریات طرف‌های ذی‌نفع شنیده شود، یعنی باید هم سخن والدین و کودک استماع شود. در پیمان‌نامه طرف‌های ذی‌نفع تعریف نشده‌اند و تفسیر این کلمه را پیمان‌نامه بر عهده قوانین داخلی و قاضی پرونده گذاشته است، اما برای تأمین عالی‌ترین منافع کودک باید هم نظریات کودک و هم کسانی که در این زمینه اطلاعاتی دارند، استماع شود. در صورتی که کودک از والدین خود جدا می‌شود (خواه از یکی یا هر دو) باید این امکان به وی داده شود که با والدین خود ارتباط داشته باشد و آن‌ها را ملاقات کند، مگر اینکه این امر مغایر منافع کودک باشد، مثلاً والدین کودک مرتباً با هم نزاع می‌کنند، در این صورت دولت‌ها باید امکانات بیشتری را برای تضمین این حق فراهم کنند، مثلاً محلی بی‌طرف را برای ملاقات یا نظارت بر دسترسی تعیین کنند و در صورتی

که عامل جدایی آنان دولت باشد، مثلاً به دلیل بازداشت یا اخراج از کشور، والدین و کودک را از محل یکدیگر مطلع سازد. همانطور که می‌دانیم خانواده، واحد بنیادین و طبیعی جامعه و در خور حمایت است کودک برای رشد کامل و هماهنگ شخصیت خود به مراقبت، محبت و درک و تفاهم والدین نیاز دارد.

در ایران همانطور که در مباحث قبل بیان کردیم، جداکردن فرزند از والدین خیلی معمول نیست، مگر اینکه حاصل سهل‌انگاری شدید یا آزار کودک به منظور نقل و انتقال مواد مخدر و یا سایر فعالیت‌های منافی اخلاقی باشد. به استناد ماده ۱۱۷۵ قانون مدنی ایران فرزند حق دارد با پدر و مادر خویش زندگی کند و نمی‌توان بدون دلیل موجه او را از پدر و مادرش جدا کرد. در چنین صورتی کودکان تحت مراقبت سازمان بهزیستی، برخی سازمان‌های غیر دولتی و مؤسسات خیریه قرار می‌گیرد و یا خانواده دیگر ممکن است داوطلب نگهداری او شود. در کنوانسیون اعلام‌شده در دادرسی‌ها باید نظریات ذی‌نفع حتی کودک استماع شود، در حالی که در دادگاه‌های ایران در دعاوی زوجین شاهد آن هستیم که شهادت کودکان مسموع نیست و فقط والدین و یا یکی از خویشاوندان می‌توانند از جانب او در دادگاه شهادت بدهند و این بدین معنی است که در دادگاه قادر نیست که از نظر و تمایلات کودک به طور مستقیم آگاه شود. در سایر اسناد بین‌المللی از جمله اصل ۶ اعلامیه حقوق کودک نیز اعلام شده است که جز در موارد استثنایی کودک را نباید از والدینش جدا کرد. بهتر است که در قوانین ایران با توجه به کنوانسیون حقوق کودک برای کودک این حق را قائل شوند که بتواند به راحتی در محاکم مستقیماً عقایدش را ابراز کند و نظریاتش را اظهار دارد. ماده ۱۸ کنوانسیون حقوق کودک چنین مقرر می‌دارد: «۱- دولت‌های عضو حداکثر تلاش خود را به کار

خواهند بست تا رسمیت این اصل تضمین شود که هر دو تن از والدین در پرورش و رشد کودک مسئولیت مشترک دارند. والدین یا بر حسب مورد، سرپرستان قانونی، مسئولیت اصلی پرورش کودک را بر عهده دارند و نگرانی اساسی آنان حفظ بیشترین منافع کودک است؛ ۲- به منظور تضمین و اعتلای حقوق مقرر در پیمان‌نامه حاضر، دولت‌های عضو کمک‌های مناسبی به والدین و سرپرستان قانونی برای ایفای مسئولیت‌های پرورش کودک عرضه خواهند کرد و توسعه مؤسسات، تسهیلات و خدمات مراقبت از کودکان را تضمین خواهند نمود؛ ۳- دولت‌های عضو همه اقدامات لازم را به عمل خواهند آورد تا تضمین شود که کودکان دارای والدین شاغل حق دارند که از مزایای خدمات و تسهیلات شایسته خود برخوردار شوند.» این ماده (در بندهای ۱ و ۲) به توزین بین مسئولیت‌های متقابل والدین کودک و دولت اختصاص دارد. در واقع مسئولیت اصلی کودکان بر عهده والدین است، اما دولت هم باید کمک‌های مناسبی را فراهم آورد تا هرگاه والدین نتوانند مسئولیت‌های خود را انجام دهند، دولت باید این وظیفه را انجام دهد. بر طبق این ماده اصل مسئولیت مشترک والدین، یعنی والدین باید با همکاری هم سعی در پرورش و رشد کودک داشته باشند و اقدامات دولت نیز باید در راستای حمایت و ارتقای اهمیت حیاتی سرپرستی مشترک والدین باشد. اگر والدین از یکدیگر جدا شوند، در این صورت دادگاه باید حق سرپرستی کودک را به یکی از والدین اختصاص دهد و در این تصمیم باید عالی‌ترین منافع کودک را نیز مد نظر داشته باشد. در مقررات حقوقی و متون فقهی، از مراقبت و تربیت فرزند با عنوان حضانت نام برده می‌شود. طبق ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی، والدین باید به هر وسیله ممکن رشد و تکامل جسمی و روحی فرزند خود را تضمین نمایند و اگر والدین از هم جدا شوند، پدر وظیفه دارد که نفقه

هر روز به مدت جمعاً ۳ ساعت به مادران اجازه دهند به تغذیه کودکان خود بپردازند، بدون آنکه این مدت زمان را جزء مرخصی استحقاقی آنان منظور کنند (۱۲).

در اصل ۱۶ اعلامیه حقوق کودک نیز به مسئولیت مشترک والدین اشاره شده است، در این اصل چنین آمده است که: «کودک برای پرورش کامل و هماهنگ شخصیت خویش، نیاز به عشق و تفاهم دارد. او باید در حد امکان، تحت مراقبت و مسئولیت والدین خود و به هر حال، در فضایی از محبت و امنیت اخلاقی و مادر رشد کند، کودکی را که سال‌های حساس عمر قرار دارد نباید جز در شرایطی استثنایی، از مادر جدا کرد. جامعه و مقام‌های دولتی وظیفه دارند که توجه خاصی به کودکان بی‌خانواده و کودکان کم‌بضاعت مبذول کنند. پرداخت‌های نقدی و سایر کمک‌های دولت در جهت تأمین معاش فرزندان خانواده‌های پرجمعیت از روش‌های پسندیده به شمار می‌روند.» در کنوانسیون هم در واقع می‌شود گفت که چیز تازه‌ای مطرح نشده است و آنچه در کنوانسیون مقرر شده در اعلامیه حقوق کودک به آن اشاره شده بود و کنوانسیون نسبت به اعلامیه حقوق کودک در این ماده چیز جدید ابداع نکرده است و اصل را مسئولیت مشترک والدین می‌داند و مقامات دولتی نیز باید به خانواده‌های بی‌بضاعت کمک‌های مالی مبذول دارند. ماده ۲۰ پیمان‌نامه حقوق کودک در این زمینه تصریح کند که: ۱- کودکی که به طور موقت یا دائم از محیط خانوادگی محروم شده باشد یا برای حفظ بیشترین منافع وی نتوان اجازه داد که در آن محیط باقی بماند، سزاوار حمایت و کمک ویژه دولت خواهد بود؛ ۲- دولت‌های عضو، بر طبق قوانین ملی خود، مراقبت‌هایی از نوع دیگر را برای این‌گونه کودکان تضمین خواهند کرد؛ ۳- چنین مراقبت‌هایی ممکن است از جمله شامل اسکان در پرورشگاه، کفالت در شریعت اسلامی،

کودک را تا زمانی که تحت سرپرستی مادر قرار دارد، تأدیبه نماید و به استناد ماده ۱۱۷۲ قانون مدنی عدم اجرای این مسئولیت به معنی از دست‌دادن حق حضانت و سرپرستی است.

در بند ۲ این ماده به کمک‌های دولت به والدین و سرپرستان قانونی اشاره می‌کند. هرگاه والدین نتوانند مسئولیت‌های پرورش فرزند خود را بر عهده بگیرند کمک دولت ضروری و مناسب خواهد بود. دولت ایران نیز در همکاری با یونیسف، یک بسیج آموزشی را به منظور پیشبرد مسئولیت‌پذیری والدین آغاز کرده و در این راستا به افزایش آگاهی آن‌ها از طریق توزیع جزوات، تبلیغات رادیو تلویزیونی، و یک رشته سمینارهایی درباره جنبه‌های خاص حقوق کودک، به نحوی که در پیمان‌نامه مندرج است و نیز تشویق والدین به انجام‌دادن اقدامات و پذیرش مسئولیت مستقیم به منظور حفظ حقوق کودک خود کرده است. در بند ۳ ماده ۱۸ نیز به اهمیت برآورده ساختن نیازهای کودکان که والدین شاغل دارند، اشاره می‌کند. کمیته حقوق کودک (۱۱) در این زمینه اشاره می‌کند که ساعات کار طولانی والدین می‌تواند ناقص اصل حفظ عالی‌ترین منافع کودک مبنی بر گذراندن اوقات در محیط خانوادگی باشد و یادآوری می‌شود برای پرهیز از اینکه کودکان در طول ساعات کاری والدین در خانه تنها نباشد، اقدامات کافی صورت نگرفته است. در حقوق ایران نیز برای تضمین مراقبت از کودکان بهزیستی از تأسیس مراکز و مهد کودک‌های خصوصی برای استفاده مادران شاغل حمایت می‌کند. کارفرمایانی که بیش از ۱۵۰ نفر در استخدام خود دارند، موظف هستند مهد کودک یا شیرخوارگاهی را برای استفاده مادران شاغل ایجاد کنند و در صورت امتناع از انجام این کار، آنان موظف هستند بخشی از هزینه مهد کودک مورد استفاده مادران شاغل را بر عهده بگیرند و کارفرمایان موظف هستند که

فرزندخواندگی یا در صورت نیاز، اسکان در مؤسسات مناسب برای مراقبت از کودکان باشد. هنگامی بررسی راه حل‌ها باید به مطلوبیت تداوم پرورش کودک و به پیش‌زمینه قومی، مذهبی، فرهنگی و زبانی توجه شایسته‌ای کرد.» این ماده به کودکانی اشاره دارد که به دلیل فوت والدین، رهاشدن یا جا به جایی، قادر به زندگی با خانواده خود نیستند. این ماده به موضوع نهادهای مددکاری اجتماعی و رفاهی دولتی مانند مددکاری اجتماعی، نگهداری کنندگان جایگزین خانواده و پدرخوانده و مادر خوانده می‌پردازد. در صورتی که والدین قادر به نگهداری قادر به نگهداری فرزندان خود نباشند، سایر اعضای جامعه و دولت در قبال کودکان مسئولیت دارند و دولت در این زمینه موظف است تدابیری به کار ببندد تا کارکنان آموزش دیده از آنان مراقبت کنند تا نیازهایشان برآورده شود و در مقابل از آنان حمایت شود و باید تلاش شود که این کودکان از سطح زندگی مناسب برخوردار شوند. در قوانین ایران و موازین اسلامی نیز معتقد بر این اصل هستند که کودک در محیط خانوادگی امن و خوشبخت، به بهترین وجه رشد می‌کند، اما اگر کودکی نتواند با والدین خود زندگی کند، باید به یکی از خویشان پدری سپرده می‌شود و اگر کودک چنین خویشاوندی نداشته باشد، ممکن است به یکی از مراکز دولتی اعزام شود، در نتیجه باید گفت که یکی از مهم‌ترین حقوق دولت این است که هرگاه برای حفظ عالی‌ترین منافع کودک لازم باشد که وی از والدین خود دور شود دولت در ابتدا باید در فکر اسکان کودک در خانواده گسترده‌تری باشد، اما فقط تهیه محل سکونت چاره‌ساز نیست، زیرا کودکی که از محیط خانواده خود دور می‌شود با از دست دادن هویت خانوادگی و وابستگی‌اش اختلالاتی ممکن است برای وی بروز کند که رشد عاطفی، جسمی، عقلی کودک را مختل سازد، به همین

دلیل لازم است که متخصصان حرفه‌ای و فراهم‌کنندگان امکانات در این زمینه تلاش‌هایی را به عمل آورند (۱۱) و در بند ۲ این ماده اشاره شده است که دولت‌های عضو باید بر طبق قوانین ملی خود مراقبت‌هایی از نوع دیگر را تضمین کنند. در بند ۳ این ماده انواع مراقبت‌ها تصریح شده است، از جمله این مراقبت‌ها کفالت در شریعت اسلامی است. شریعت اسلامی فرزندخواندگی را به رسمیت نمی‌شناسد و به جای آن مفهوم کفالت را مطرح ساخته است که شکل دائمی از مراقبت پرورشگاهی است و در موارد استفاده از نام خانوادگی یا حقوق ارث، ار فرزندخواندگی متفاوت است، در این بند (اسکان در مؤسسات مناسب برای مراقبت از کودکان) آخرین راه حل به شمار رفته است و این به این دلیل است که ممکن است در مواردی کودک چند بار گرفتار ناراحتی‌های پرورشگاهی شود و یا مشکلات زیادی در فرزندخواندگی داشته باشد، همین عوامل موجب شده است که کمیته حقوق کودک اسکان در مؤسسات را آخرین راه چاره بدانند، اما باید گفت که به نظر می‌رسد این مراقبت خیلی برای کودکان مناسب نباشد، زیرا این اطفال به مراقبت دائمی بزرگسال نیاز دارند، اما در مؤسساتی که کودکان در آنجا زندگی می‌کنند اجرای اصول ماده ۱۲ پیمان‌نامه اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند، زیرا در این مؤسسات اعضای خانواده نمی‌توانند با یکدیگر گفت و شنود کنند، در نتیجه لازم است برای حمایت از حقوق مدنی کودکان و توجه به عقاید آن‌ها گام‌هایی در این زمینه برداشته شود. علاوه بر آن باید هنگامی بررسی راه حل‌ها به پیش‌زمینه قومی، مذهبی، فرهنگی و زبانی کودک نیز همانطور که در بند ۳ ماده ۲۰ آمده است، توجه کرد. این بخش از مفاد مندرج در ماده ۲۰ بازتاب حق کودکان اقلیت و بومی است که بر طبق ماده ۳۰ به طور کلی، کودکان حق دارند از پیش‌زمینه فرهنگی خود برخوردار شوند، به

است، دولت موظف به سرپرستی کودک و ایجاد نهاد جایگزین خانواده برای اوست. بنابراین زمانی که کودک از نهاد خانواده محروم است و واجد شرایط برخورداری از خانواده جایگزین است، در بین سه عرصه مورد نظر در تعیین وضعیت حق کودک، اختلاف نظرهای کلی و جزئی وجود دارد که مهم‌ترین آن در رابطه با حق کودک بر برخورداری از خانواده موضوع فرزندخواندگی و تفاوت قواعد مربوط به فرزند مشروع و طبیعی است. پیرامون هر دو موضوع مذکور در بین قواعد جهان اسلام با قواعد کنوانسیون تفاوت اساسی وجود دارد، البته نمی‌توان هیچ یک را درست و یا نادرست مطلق دانست، بلکه هر دو طرف جوانب مثبت و منفی خود را دارند که در جریان متن به شکلی جزئی تشریح و تحلیل شدند، اما به طور حتم در دو مورد مذکور، جامعه ایران بر اساس زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی خود نسبت به کنوانسیون حقوق کودک متفاوت خواهد بود.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

تضاد منافع

نویسنده هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده است.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

مذهب خود عمل کنند و به زبان خود سخن گویند، پیش‌زمینه زبانی اهمیت زیادی دارد، زیرا روانی تلکم غالباً در درون کودکی حاصل می‌شود. بنابراین باید تلاش کرد که کودکان زبان مادری خود را حتی هنگامی که نزد افرادی با زبانی دیگر، مستقر می‌شوند فرا گیرند. تداوم پرورش کودک که در انتهای بند ۳ ماده ۲۰ اشاره شده نیز بدین معنی است که پرورشگاه یا خانه انتخاب شده با همان پیش‌زمینه فرهنگی و تضمین این نکته باشد که تمام کارکنان یا بخشی از کارکنان مؤسسه از همان فرهنگ باشند. همچنین تداوم پرورش کودک ایجاب می‌کند که از اسکان کودک در مکان‌ها و پرورشگاه‌های متعددی خودداری شود تا اختلالاتی در زندگی آن‌ها پیش نیاید.

در مورد مذهب و فرهنگ دو نکته ضروری است و لازم به ذکر است: ۱- نخست آنکه ممکن است عالی‌ترین منافع کودک به بیان ماده ۳ بند ۱، با تداوم فرهنگ یا مذهب تأمین نشود، مثلاً در مواردی که کودک را به دلیل اعمال مذهبی یا فرهنگی مضر والدین از آن‌ها جدا کرده باشند یا در موردی که کودک به دلیل اختلاف نظر جدی با اعمال یا اعتقادات والدین از خانه فرار کرده باشد؛ ۲- زمانی که ظرفیت‌ها و توانایی‌های کودک به اندازه کافی رشد کرده باشند که در این صورت طبق مواد ۱۲ و ۱۵ می‌تواند مذهب خود را انتخاب کند.

بحث و نتیجه‌گیری

مرور حق کودک بر برخورداری از خانواده در احکام دین اسلام، میثاق اسلامی حقوق کودک و کنوانسیون حقوق کودک نشان داد که برخورداری از خانواده یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین حقوق برای کودک است و تحقق بسیاری از حقوق کودک به نهاد خانواده وابسته است، اما زمانی که کودک به دلایل مختلفی از نهاد خانواده محروم

References

1. Shaban M. Sociology of Childhood in Iran. PhD Thesis under the Guidance of Dr.Taghi Azad Armaki. Tehran: Faculty of Social Sciences, University of Tehran; 2020. [Persian]
2. Azadarmaki T. Sociology of the Iranian Family. 1st ed. Tehran: Samat Publishing; 2007. [Persian]
3. Emami H. Civil Law. Tehran: Islamic Publications; 2007. Vol.5. [Persian]
4. Al-Juba'i al-Ameli Z (Shahid Thani). Sharh Lamah. Tehran: Vaziri Publishing; 2016. [Persian]
5. Shaykh al-Islami A. Personal Status in the Four Religions of Islam. Tehran: Samat Publications; 1995. [Persian]
6. Najafi MH. Jawahar al-Kalam fi Sharh Sharia al-Islam. Qom: Islamic Book Publishing; 2009. Vol.29-39. [Arabic]
7. Al-Helli NAJ (Mohaghegh Hali). Sharia of Islam. Translated by Yazdi IA. Tehran: University of Tehran Press; 1983. [Persian]
8. Declaration on the Rights of the child. Cited in International Documents on children. 1959.
9. Convention on the Rights of the child. Cited in International Documents on children. 1989.
10. Emami A. Legal Status of Adoption in Iran. Journal of Philosophical Theological Research. 1999; 1(1). [Persian]
11. Hodgkin R, Newell P. Implementation Handbook for the Convention on the Rights of the Child. Geneva, New York: UNICEF; 2007. p.7-8.
12. Abbasi M, Shaban M, Mirabi P. An Introduction to the Rights of Iranian Children: Children's Rights in Domestic, International and Islamic Law in Contemporary Times. Tehran: Publication of the Legal Research Institute; 2021. [Persian]